نشریه علمی- پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال ششم، شمارهٔ بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۶-۱

نگرش تعلیمی- اخلاقی شاعران به رنگ سیاه تا پایان سبک عراقی

دکتر سید احمد حسینی کازرونی*- افسانه سراجی**

چکیده

رنگ سیاه از جمله رنگ‌های پیشینه‌داری است که تاکنون فقط به استخراج جلوه‌های گوناگون آن در اساطیر، ادیان و متون عرفانی پرداخته شده و به محتوا و رسالت تعلیمی- عرفانی آن در سبک‌های شعری مختلف پرداخته نشده است. بر همین بنا، در این پژوهش ارزش وجایگاه این رنگ در شاخه‌های ادبیات تعلیمی، تمثیلی و فولکلور با شیوه آماری-تحلیلی در دو سبک اوّل شعر فارسی (خراسانی و عراقی) بررسی شده است. در دیوان شاعران سبک خراسانی، این رنگ برای توصیفات ساده، طبیعی و تشبیهات حسّی به کار گرفته شده امّا به محض تغییر نگرش‌ها در سبک عراقی، به ویژه در منظومه‌های عرفانی-تعلیمی و اخلاقی مانند مثنوی، دیوان حافظ و بوستان، رنگ مذکور با زبان استعاره و مجاز برای آموزش و ارشاد مخاطب و تنبیه و تمثیل به کار رفته است.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر adableian@iaubushehr.ac.ir
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر serajiafsaneh@yahoo.com

تاریخ وصول ۹۲/۱۱/۶ تاریخ پذیرش ۹۳/۳/۱۲

Archive of SID
www.SID.ir

واژه‌های کلیدی

رنگ، رنگ سیاه، نگرش تعلیمی و اخلاقی، سبک خراسانی، سبک عراقی.

مقدمه

رنگ‌ها ابعاد مختلف زندگی انسان اعم از جسمی و روحی را تحت تأثیر قرار می دهند. «روان شناسان معتقدند هر رنگ بیانگر ویژگی های روحی و اخلاقی به کار برنده آن است. طبق مطالعات «یانگ» و«هرمان فن هلمهولتز» (Hermanfen Helmholtz) در نظریه معروف «دید رنگی هنجار» در برخی فرهنگ‌های قدیمی از جمله در مصر و چین، «رنگ درمانی» کاربرد داشته است چنان که از رنگ آبی را برای کاهش درد و تسکین بیمار و از رنگ سفید برای آرامش و حس پاکیزگی استفاده می کرده‌اند و برخی رنگ‌ها مانند سیاه، در فرهنگ‌های مختلف دارای پیشینه ماقبل تاریخی بوده و شناخت جنبه رازآمیز آن‌ها برای ما ارزشمند است (زمردی، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

از ابتدای شعر پارسی تا پایان قرن هشتم، توجّه شاعران به رنگ در تصاویر بسیار دقیق است. «شاید زبان شعری گویندگان قرن چهارم نسبت به دوره های دیگر از نظر دایره لغت در حوزه رنگ ها وسیع تر نباشد امّا توجّه شاعران در این دوره به رنگ‌ها و کوشش برای مرزبندی اشیاء از نظر رنگ و نیرو بخشیدن و زندگی دادن به تصویرها از این رهگذر امری است که خواننده را بی اختیار به خود جلب می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۷۷). در گذشته، به دلیل عدم گسترش نیازهای انسانی، رنگ‌ها چندان شناخته شده نبودند و تحول چندانی نیافتند. در میان رنگ‌ها، دو رنگ سیاه و سپید تاکنون در شرایط متفاوت نمود یافته و بیانگر مسائل اخلاقی، باورها و اعتقادات انسانی بوده اند. «در افسانه آفرینش در اساطیر ایرانی سپیدی در مقابل سیاهی همیشه قد علم نموده و رمز راستی اهورامزدا در برابر ناراستی اهریمن بوده است. سیاه، تیره‌ترین رنگ است و

Archive of SID

www.SID.ir

در واقع خود را نفی می‌کند. سیاه نمایان‌گر مرز مطلقی است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد و بیانگر فکر پوچی و نابودی است. سیاه به معنای «نـه» بـوده و نقطـه مقابل آن «بله» رنگ سفید است» (لوچر، ۱۳۷۸: ۹۷).

گروهی سیاه را نبود نور تفسـیر کـرده‌انـد و گروهـی آن را بـالاترین رنـگ معرفـی می‌نمایند. «رنگ سیاه، نشانه‌ی ناخودآگاهی کامل و رنگ عزا و ظلمات است. در اروپـا سیاه رنگی منفی به حساب می‌آید و نباید ابتدا به ساکن به طـور مثبـت در رؤیـا تعبیـر شود. شخص سیاه‌پوش، خانه شوم، مار سیاه، همـه نشـانه‌هـای تاریـک و بـدون امیـد هستند» (اپلی، ۱۳۷۱: ۳۷۸). «در بیشتر جوامع، سیاه، رنگ عزا، توبـه و انـدوه اسـت و غالباً افرادی این رنگ را بر تن می‌کنند که جامعه را مردود می‌شمارند و با معیارهای آن سر ستیز دارند» (لوچر، ۱۳۷۸: ۱۳۳). در قرآن کریم، یازده بار در سـوره‌هـای یوسـف، نمل، صافات، واقعه، آل عمران، شعرا و قصص، در وصف یـد بیضـای موسـی، سـپید شدن چشم یعقوب، سپیدی و سـیاهی چشـم حـوران و سـپیدی چهـره رسـتگاران، از رنگ‌های سپید و سیاه سخن به میان آمده است. در سوره فاطر آیه ۲۷ «با کنایه از رنگ سیاه و سپید سخن به میان آمده: و من الجبـال جُـدَدٌ بـیضٌ و حُمـرٌ مختلـفٌ الوانهـا و غرابیب سودٌ، که مراد از رنگ های سفید و سرخ راه‌های واضح و کوره راه‌هاست زیـرا راه بیاض، راه روشنی است که بسیار پر رفت و آمد بوده و آن روشن ترین راه‌هاست و اشاره به رنگ سرخ و سیاه نیز به ترتیب برای راه متوسط و بسیار تاریک استفاده شـده است» (میرلوحی، ۱۳۶۸: ۳۰۶).

در فتوت نامه سلطانی، «رنگ سیاه رنگ شب و از آن مردمـی اسـت کـه دل ایشـان خزانه اسرار باشد» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۰۳). در اوراد الاحباب «در هفتمـین مرحلـه از شهر عشق- مقام توحید- لباس سیاه مناسبت دارد وبه پوشیدن آن توصیه شده است» (باخرزی، ۱۳۴۵: ۲۲۶). با توجه به اهمیت مقام رنـگ سـیاه در ایـن پـژوهش، ضـمن

Archive of SID

www.SID.ir

پرداختن به جلوه‌های گوناگون ظهور این رنگ، جایگاه آن در دو سبک اوّل شعر فارسی (خراسانی و عراقی) بررسی شده و نگرشی که شاعران در سبک خراسانی داشته و به گونه دیگر آن را در سبک عراقی نشان داده‌اند، با شواهد مثال بیان شده است.

پیش از این، گویا رنگ مذکور از حیث محتوایی و رسالت تعلیمی آن فقط در متون عرفانی و اساطیر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در شعر فارسی و از زاویه‌های گوناگون تعلیمی، اخلاقی و تمثیلی که نگرش غالب شاعران سبک عراقی است، مورد سنجش قرار نگرفته است. در این پژوهش در دو بخش، یعنی سبک خراسانی و عراقی، پس از استخراج بسامد رنگ مورد نظر در دیوان شاعران به تحلیل و دسته‌بندی محتوایی رنگ‌ها پرداخته شده و نقش رنگ ها و دگرگونی نگرش شاعران در دو دوره تحلیل و بررسی گردیده است.

نمود رنگ سیاه در سبک خراسانی

رنگ‌ها به عنوان مهمترین ابزار برای توصیفات شاعران، به خصوص در اوّلین سبک شعر فارسی، کاربردهای گوناگون و زیادی داشته اند. در این دوره، شاعران از رنگ‌ها به شیوه مستقیم کاربرد واژه رنگ یا غیر مستقیم برای توصیفات طبیعت و تشبیهات حسی، به وفور استفاده نموده اند و «حتّی برای گریز از محدودیت دایره رنگ‌ها در دوران بینابین از استعارات و تعبیرات خاص کمک گرفته اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۶۷).

در کلیه اشعار شاعران سبک خراسانی به جز منوچهری دامغانی، رنگ سیاه با بالاترین بسامد مورد استفاده قرار گرفته است و این رنگ غالباً در بیان توصیفات مادّی و طبیعی دنیای اطراف شاعر مانند زلف، چشم، ابر، شب، میدان جنگ، آسمان و... کاربرد داشته است. در این میان، رودکی ضمن توجّه به لذت‌های حسّی و طبیعت مادّی، رنگ مذکور را برای توصیف مادیات اما با نگاهی ناصحانه و برای ترویج فضایل

Archive of SID

www.SID.ir

اخلاقی و بیان پند و اندرز و عبرت‌گیری و تجربه اندوزی مخاطب به کار گرفته است و توصیه می‌کند که:

شاد زی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد

(رودکی، ۱۳۸۶: ۱۲)

گاهی هم مانند دیگر شاعران سبک مذکور، بدون در نظر داشتن هدف خاصّی، فقط در اندیشه آفرینش تصاویر ساده حسّی در طبیعت اطراف است:

یخچه می‌بارید از ابر سیاه چون ستاره بر زمین از آسمان

(همان:۵۰)

فرّخی و منوچهری، به عنوان دو تن از سرآمدان این سبک، هر یک رنگ مذکور را در خدمت اوصاف طبیعی و مدحیات ساده گرفته‌اند و نگاهشان از پوسته و ظاهر محیط و طبیعت اطراف، آن سوتر نمی‌رود:

سپید رویی ملک از سیاه رایت اوست سیاه رایت او پشت صد هزار عنان

(منوچهری، ۱۳۷۲: ۲۷۳)

شاعر در بیت فوق، حضور «سیاه رایت شاه» را کنایه‌ای از حضور قدرت او می‌داند. در سبک مذکور، رنگ‌هایی که در مفهوم کنایی و به زبان مجازی به کار روند معدودند. در این سبک، کمتر از هشتاد مورد از رنگ سیاه در معنای کنایی و مجازی استفاده شده که حدود شصت مورد آن در شاهنامه است. در این اثر، غالباً لوازم و آلات پادشاهی مانند اسب، چادر، مهد و... سیاه رنگ توصیف شده است. به طور مثال فردوسی در وصف اسب سیاوش چنین گفته است:

خرامیده تا رزمگاه سپاه نشسته بر آن خوب رنگ سیاه

(فردوسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۴)

فردوسی از رنگ سیاه برای نشان دادن چهره شخصیت‌های منفی مانند ضحاک،

Archive of SID

www.SID.ir

متجاوزان و... نیز بهره برده است. در شاهنامه سیزده بار از این رنگ، برای توصیف چهره افراد استفاده شده است.

در شاهنامه که جزو حجیم‌ترین اثر سبک خراسانی است، رنگ مذکور در آن نمود گسترده و متمایزی (حدود پانصد مورد) دارد و بیش از شصت بار از رنگ سیاه در تعبیرات کنایی همچون سیاه شدن جهان، سیاه شدن دل، سیاه شدن روز، آب در چشمه قیر شدن، سیاه شدن رخ، سیاه شدن منشور و... استفاده شده است. همان گونه که دیده می‌شود، این رنگ معمولاً حامل بار منفی است:

هنر گم شود ناسپاسی به جای روان تیره ماند به دیگر سرای

(همان، ۱۳۸۳: ۲۶۱)

از رنگ سیاه همچنین برای بیان عزا و نشانه سوگواری استفاده شده است. سیاه کردن خانه، سیاه کردن تبیره و سیاه‌پوشی از نمودهای عزاداری بوده است:

همه جامه کرده کبود و سیاه نشسته به اندوه در سوگ شاه

(فردوسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۰۷)

پیوند سیاه‌پوشی و عزا شاید به حمله اهریمن در ابتدای آفرینش و چیرگی مرگ بازگردد زیرا زندگی از آن اهورامزدا و مرگ از آن اهریمن است.

در شاهنامه رنگ سیاه گاهی جنبه کاملاً مثبت پیدا می‌کند و نشانگر نوعی شکوه شاهانه می‌شود؛ این موضوع به ویژه در مورد رنگ اسب پادشاهان چشمگیرتر است. «پادشاهان شاهنامه همگی اسب سیاه دارند و سیاهی نماد قدرت و شکوه شاهانه است. برای نمونه، در جریان انتقال قدرت از اشکانیان به ساسانیان و هنگام آمادگی اسفندیار برای نبرد با رستم می‌بینیم که اسب سیاه این دو پادشاه با اوصاف خاصی به نزد شاه آورده می‌شوند و این بردن اسب سیاه می‌تواند نمادی از قدرت و انتقال آن به شمار آید. هنگامی نیز که بهرام چوبین از خسرو پرویز سرپیچی می‌کند و درصدد گرفتن تاج و تخت خسرو

Archive of SID

www.SID.ir

پرویز برمی‌آید، رنگ سیاه به گونه‌ای در اسب او نمود پیدا می‌کند و اسبش ابلق (سپید و سیاه) و حمایلش سیاه توصیف می‌شود(رک. نامه باستان، ۱۳۸۳: ج۲و۶).

در آثار دیگر شاعران سبک خراسانی رنگ سیاه به جز در کمتر از چهل مورد، در ساخت ترکیب‌های کنایی مانند روسیاه، سیاهکار و نامه سیاه به کار رفته و از مابقی صرفاً برای توصیف و ساخت زیر بنای تشبیه استفاده شده است. اواخر سبک خراسانی سرآغاز کاربرد رنگ‌ها برای مفاهیم کنایی و مجازی است و به جز رنگ سپید و غالباً سیاه یا تیره، دیگر رنگ‌ها مفهوم کنایی و...ندارند. همین نگرش سبب می‌گردد در سبک عراقی، شاعر فقط قصد توصیف نداشته باشد بلکه با توجه به فضای انتقادی و آشفته جامعه، بستر مناسبی برای کاربرد مفهوم کنایی رنگ داشته باشد. در نمودار زیر بسامد کاربرد رنگ سیاه در مفهوم توصیفی و مفهوم مجازی و کنایی در شعر شاعران سرآمد سبک خراسانی را نشان داده است. ستون تیره‌تر برای مفهوم مجازی و رنگ روشن‌تر برای رنگ توصیفی به کار رفته و روند رو به رشد نگرش مجازی و کاربرد تعلیمی این رنگ را در اواخر سبک خراسانی نشان می‌دهد.

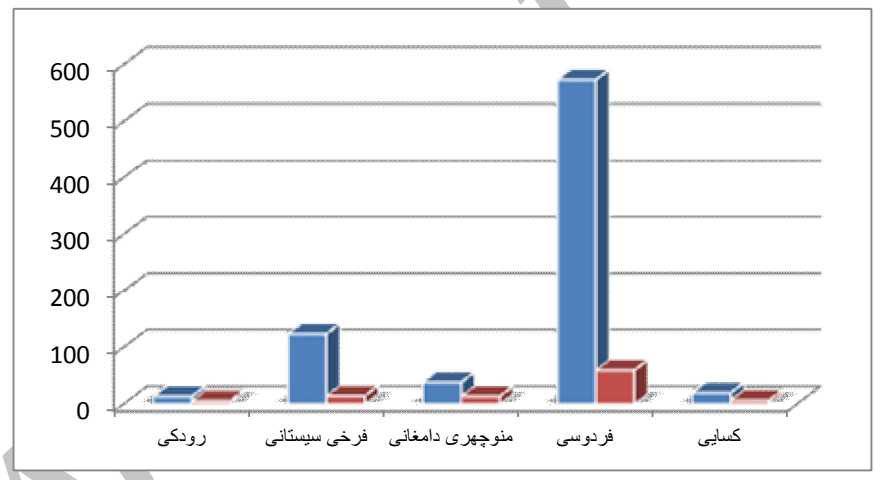

www.SID.ir

نمود رنگ سیاه در سبک عراقی

در سبک خراسانی غالب رنگ‌ها و از جمله رنـگ سـیاه، در خـدمت مفهـوم و معنـای حقیقی است امّا رفته رفته با نزدیک شدن به سبک عراقی، رنگ مذکور شـکل و چهـره جدیدی به خود می‌گیرد. در این سبک علاوه بر آن که شاعر نگاهی وصفی و حسّی به رنگ ها دارد و حجم مطالب و اشعار شاعران گسترش می یابـد، انـواع ادبـی غنـایی و تعلیمی با نگاه عرفانی و عاشقانه کاملاً مجزا و مستقل رو می نماید. در این دوره، حجم آثار بسیار بالاست و به همین دلیل مطالعه و بررسی دیوان کلیه شاعران در حوصله این پژوهش نمی‌گنجد لذا به اهمّ آثار و شاهکارهای سبک عراقی یعنی دیوان حافظ، کلیات سعدی، مثنوی معنوی و دیوان شمس، عطار نیشابوری و خمسه نظامی توجه شده است و رنگ مذکور در این دیوان ها بررسی گردیده است.

ایـن دوره مقـارن بـا حملـه مغـول و دوران گوشـه‌نشـینی و اعتکـاف شـاعران از دربارهاست و با توجّه به این کـه دوره نابسـامانی، رواج فسـاد، ظلـم و بـی‌عـدالتی و آشفتگی‌هاست و دوره خوش باشی سبک پیشین رنگ باخته، بی تردید رنگ‌های تیـره، طبق نظر روان شناسان بیشترین بسامد را باید داشته باشد.

در سبک عراقی به خلاف سبک خراسانی به فراخور افزایش حجـم و تنـوع اشـعار، شاهد افزایش رنگ‌های تیره‌ایم که غالباً ربطی به توصـیف صـحنه و فضـاهای اطـراف شاعر ندارند. در این سبک، رواج رذایل در جامعه و انعکاس آن در زبـان شـعر عـاملی است که کاربرد اصطلاحات کنایی و استعاری را افزایش می‌دهد.

از میان آثار ادبی در این دوره، بیشترین بسامد رنگ سیاه در غزلیات شمس و مثنوی معنوی با یکصد و سی و نه و شصت و پنج بسامد است و حدود چهل درصد رنگ ها زبانی استعاری دارد و با مفهوم کنـایی و مجـازی بـرای ارشـاد، تنبیـه و تنـویر اذهـان مخاطبان و سالکان با توجه به هدف تعلیمی و ترویج اخلاق و معنویت مداری کـاربرد

Archive of SID

www.SID.ir

یافته است. در این دوره و در آثار مذکور، غالباً وصف و تشبیه صرف، در مدّ نظر شاعر نبوده است بلکه رنگ مذکور برای ساخت و کاربرد ترکیبات استعاری و کنایی عمیق به کار می‌رود. در زیر به گونه‌های کاربردی رنگ مذکور در آثار این دوره بـه طـور گـذرا اشاره می شود.

«**دیو سیاهی**»: استعاره از نفس ناپاک و پلید است که انسان را از عشق حقیقی (عشق به حق) باز می‌دارد. با توجه به اعتقادات باستانی و اسلامی، رنگ سیاه رسالتی فراتر از تشبیه و توصیف صرف دارد و همین نکته این رنگ را از دیگر رنگ‌ها متمایز می‌نماید.

خویشـــتن را عاشـــق حـــق ســـاختی　　عشـــق بـــا دیـــو ســـیاهی بـــاختی

(مولوی، ۱۳۷۹: ۳/ ۳۶۷)

«**سیاهی**»: استعاره از نفس ناپاک و هوای نفسانی است که آینه تابناک روح را مالامال از سیاهی (زنگار) مادیات و نفسانیات می‌کند. رواج آثار عرفانی و تعلیمی از قرن ششم به بعد، نشان دهنده نگرش شاعران برای لزوم تنبیه و تحذیر انسـان‌هـا بـه دلیـل رواج رذایل و مناهی نبود و این مسئله در ابیاتی مشابه ابیات مذکور شاهدیم.

اگر ســـــیاه نه ای آینه مده از دســـت　　که روح آینه توست و جسم زنگـاری

(همان، ۱۳۶۰: ۱۸۳)

«**گلخن روسیاه**»: استعاره از منافقان ریاکار است که مدعیان دروغینِ پاکی و صـفای نفسند. این ابیات و مشابه آن بـازگو کننـده رفتارهـای بیمارگونـه و نگـرش‌هـای ضـد اخلاقی عصر شاعر است که با کارکرد مجازی رنگ سیاه کاملاً عجین و متناسب است.

گلخنی را چو ببینی به دل و روی ســـیاه　　هر چه از کان گهر گوید، بهتان باشـــد

(همان، ۱۳۶۰: ۶۳۵)

«**سیاه گلیمی**»: کنایه از بیچارگی فرومایگانی است که روی آرامش و صفای حقیقی را به روشنی هرگز نمی‌بینند. غالب اشعار این عصر که بازگو کننده آشفتگی و نابسامانی

Archive of SID

www.SID.ir

حاصل از جنگ و بازتاب مشکلات آن در جامعه است، مولد ترکیبات منفی و انتقادآمیز نسبت به شرایط جامعه است.

خموش باش که گفتی از این سپیتر چیست؟ خسان سیاه گلیمند اگرچه یاسمنند
(مولوی، ۱۳۶۰: ۵۴۲)

«**دیو سیاه**»: مقصود نفس پلید و آلوده شیطانی است و هشدار برای دوری از آن، در اشعار مولوی به کرّات آمده است:

دیو سیاه غرچه فریب پلید را بر جای حور پاک معرس نمی کنیم
(همان، ۱۳۶۰: ۱۲۰)

«**سنگ سیاه**»: استعاره از انسان خطاکار و پیرو هوای نفس:

سنگ سیاه تا نشد از خویشتن فنا نی زر و نقره گشت و نی ره یافت در نقود
(همان، ۱۳۶۰: ۴۰۷)

«**سیاهکاری**»: از نشانه‌های اعمال فرومایگان است و این ترکیب در سبک عراقی تا پایان سبک هندی، از جمله پرکاربردترین ترکیبات کنایی ساخته شده با رنگ سیاه است.

راز تو را بخوردم شب را گواه کردم از شب سیاهکاری پنهان کند عبادت
(همان، ۱۳۶۰: ۶۲۵)

در بیت فوق، شاعر بار منفی عمل را با وزن مناسب و سنگین شعر همراه نموده که حاکی از نیاز انسان به تأمّل و درنگ در فلسفه رازپوشی هستی و اعمال انسان‌هاست. وی با به‌کارگیری ترکیبات و واژگان متناسب چون سیاه‌کاری، راز، پنهانی و پنهان کاری و شب. هاله‌های مبهم موجود در جامعه را به خوبی بیان نموده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مولانا رنگ سیاه را نه برای وصف طبیعت اطراف و با رسالت شاعر سبک خراسانی برای تشبیهی حسّی و یا تصویری ساده به کار برده بلکه هدفش فراتر از نگاه شاعر خراسانی، برای تنبیه، ارشاد، هدایت و بیداری مریدان بوده است.

Archive of SID

www.SID.ir

در غالب غزلیات حافظ، زبان شاعر طنزآمیز است و بی‌تردید زبان طنزآمیز، تعبیرات و ترکیبات کنایی و استعاری بسیاری را طلب می‌کند و زبان استعاری و مجازی، رنگ سیاه را بیش از رنگ‌های دیگر می‌پسندد. حافظ برای تصویر زمانه پر ظلم و جور «امیر پیرحسین» و «امیر مبارزالدین» زبان طنزآمیز و ایهام گونه را بهتر از زبان حقیقی برمی‌گزیند. او در مجموع، سی و پنج بار واژه سیاه را در دیوانش به کار گرفته که غالباً رسالت آن، ارشادی – تنبیهی و برای انتقاد اخلاقی و اجتماعی بوده است و در زیر به برخی از پرکاربردترین آن‌ها اشاره می‌شود.

«**قلب سیاه**»:

این ترکیب، یکی از پرکاربردترین ترکیبات کنایی دیوان حافظ است و بر لزوم ترک هوای نفسانی و توجه به حق تأکید دارد. نگاه انتقادی که در غزلیات حافظ موج می‌زند با تیرگی و سیاهی این رنگ پیوند نزدیکی دارد؛ مانند:

آن چه زر می شود از پرتو آن قلب سیاه کیمیایی است که در صحبت درویشان است

(حافظ ، ۱۳۸۹: ۳۲۰)

«**سیاهکاران**»: در مفهوم کنایی به معنای ریاکاران و ناپاکان زمانه است که از شدت خبث طینت، فقط در سودای آشفتگی امور بودند. از چهره‌های منفور و سیاه دیوان حافظ، «صوفی» و «زاهد» است که غالباً سیاه‌دل و سیاهکاری از صفات ثابت و مشترک آنان است و نه تنها از دست حافظ بلکه از طنزپرداز قرن هشتم، عبید زاکانی نیز در امان نبوده‌اند.

بیا به میکده و چهره ارغوانی کن مرو به صومعه کان جا سیاهکارانند

(حافظ، ۱۳۸۹: ۱۴۳)

«عطار نیشابوری» چهل و نه بار از رنگ مذکور استفاده کرده که فقط هشت مورد آن در مفهوم عرفانی و با رسالت اخلاقی – تعلیمی به کار رفته است. به شاهد مثالی از او توجه کنید:

Archive of SID

www.SID.ir

رویم مکن سیاه که در روز رستخیز ترسم از آن که باز ندانند پیمبرم
(عطار،۱۳۵۸: ۱۳۰)

با توجه به محتوا و رسالت منطق الطیر عطار، نگرش شاعر کاملاً آموزشی و به قصد ارشاد و هدایت سالکان با زبان تمثیل و حکایت است.

نظامی چون دیگر شاعران سبک عراقی، یکصد و هشتاد و چهار بار از رنگ مذکور استفاده کرده که غالباً برای تشبیه و توصیف دنیای اطراف و عموماً در مثنوی «هفت پیکر» است؛ در مجموع نگاه وی به رنگ مذکور با هدف انتقاد و آموزش نبوده است.

با تأمّل در کلیات سعدی، متوجه می شویم که رنگ مورد نظر سی و هفت بار کاربرد یافته است که غالباً هدف و نگاه شاعر تعلیمی و آموزنده بوده و بعضاً از این رنگ در زیر ساخت ضرب المثل ها استفاده کرده است. مثال‌های زیر در این باره قابل تأملند:

جوان تا رساند سیاهی به نور برد پیر مسکین سیاهی به گور
(سعدی، ۱۳۷۲: ۴۲۵)

در مصرع نخست، سیاهی نمادی از خامی و عدم تکامل روحی انسان است در حالی که لازمه وصول به مقصد حقیقی، تلاش و کوشش سالک و جذبه الهی و عنایات و هدایت پیر و مرشد است. با کمی تأمّل متوجّه می‌شویم شاعر مفهوم کلام را در قالب ضرب المثل معروف «این آرزو را به گور می‌برد» (دهخدا، ۱۳۸۲: ۲/ ۳۶۵) بیان کرده است.

در نگاهی کلّی به اشعار سعدی، می‌توان دریافت بیان او در هر زمینه، حتّی در غزلیات عاشقانه هم رنگ و لعاب تعلیم و آموزش دارد. بیت زیر در این باره قابل تأمّل است:

به کدام روسپیدی طمع بهشت بندی تو که در خریطه چندین ورق سیاه داری
(همان، ۱۳۷۰: ۳۸۵)

که اشاره به ضرب المثل عامیانه »جیب خالی پُز عالی» دارد (دهخدا، ۱۳۸۲: ۲/ ۴۲۸). تقابل دو رنگ متضاد سپید و سیاه در بیت فوق با تفاوت معنایی و کنایی قابل

Archive of SID

www.SID.ir

توجّه است.

سعدی رنگ سیاه را بیشتر در توصیف سیاهی دیدگان روزگار و تجربه اندوزی از ناکامی‌ها و شکست ها و عبرت گرفتن آیندگان از نابسامانی‌های گذشته به کار برده است. با این تمایز که زبان او زبان یک واعظ عوام خطاب است و لاجرم بر دل می‌نشیند. در زیر نمودار کاربرد رنگ سیاه در مفهوم حقیقی و مجازی در میان آثار سرآمدان سبک عراقی ارائه گردیده است.

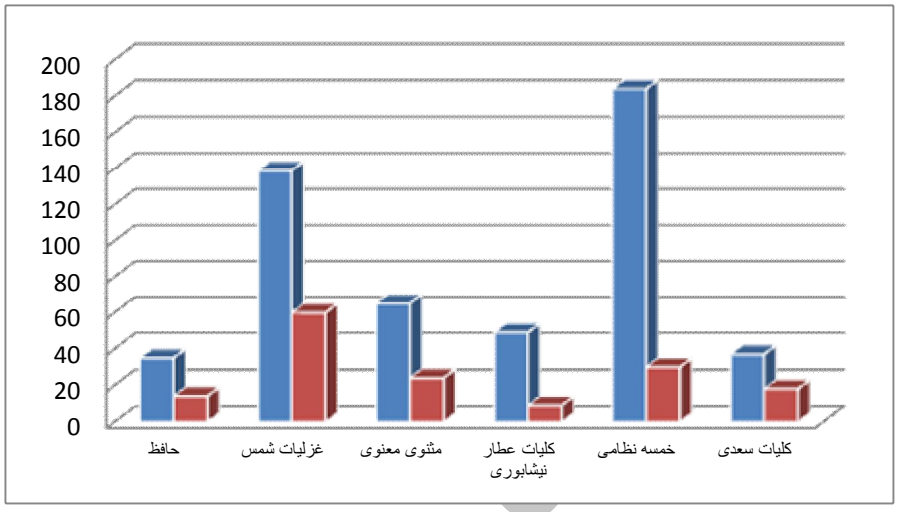

همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، به جز در خمسه که سر و کار شاعر با رنگ‌هاست و افزایش رنگ تیره و غیر تیره قابل توجیه است، در دیگر آثار، بسامد رنگ سیاه افزایش یافته و با وجود حجیم بودن اشعار و تنوع رنگ‌ها، کاربرد این رنگ در این سبک رو به افزایش است.

مقایسه کاربرد مجازی و کنایی رنگ مذکور در دو سبک آغازین شعر فارسی به صورت زیر قابل نمایش است. لازم به یادآوری است که در شاهنامه علاوه بر نگاه توصیفی، نگاه

Archive of SID

www.SID.ir

انتقادی و استعاری نیز وجود دارد در مقابل آن، کلیات شمس قرار دارد کـه دارای وضـعیتی مشابه است و در آن، رسالت تعلیمی و انتقادی جلوه خاصی به خود می‌گیرد.

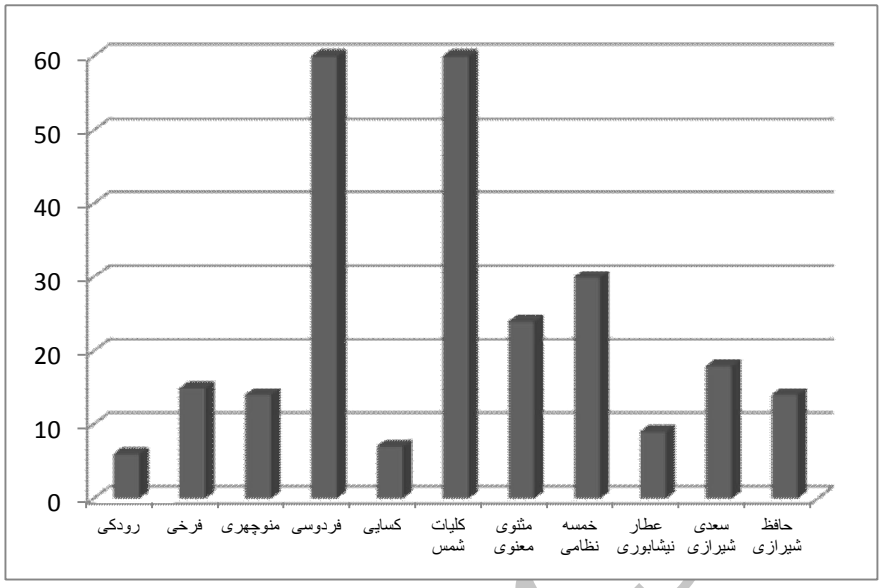

نتیجه

– رنگ سیاه، یکی از رنگ‌های پیشینه دار از عهد باستان اسـت کـه پـس از اسـلام در ایران، در دو سبک اوّل شعر فارسی (خراسانی و عراقی)با دو چهره تقریبـاً متفـاوت رو می‌نماید. در سبک خراسانی، این رنگ با بالاترین بسامد در تولیـد تشـبیهات حسّـی و تصاویر طبیعت مادی کاربرد دارد امّا در سـبک عراقـی بـه دلیـل تغییـر نگـرش غالـب نویسندگان و شاعران و شرایط جامعه کاربردی جدید و دیگرگونه می‌یابد.

– در سبک عراقی، غالباً تعبیرات استعاری و کنـایی بـا رنـگ سـیاه، مثنـوی معنـوی و غزلیات شمس، رنگی تعلیمی و تنبیهی با هدف زدودن رذایل اخلاقی دارد. در غزلیـات حافظ با لعاب طنز، رنگ انتقادی و بیان طنزآمیز و در اشعار سعدی غالباً با زبان تمثیـل

Archive of SID

www.SID.ir

(مثل‌گونه) رنگ‌ونمایی عامیانه (فولکلور) به خود می‌گیرد.

- در میان رنگ‌های متنوع و گوناگون در اشعار شاعران که در سبک عراقی به متنوع‌ترین گونه‌های خود رسیده است، فقط دو رنگ سیاه و سپید پا به دامنه وسیع اخلاقیات گذارده و بار تعلیمی و تحذیری را به طور وسیع با اصطلاحات و عبارات و کنایات گوناگون به دوش کشیده‌اند.

منابع

۱- اپلی، ارنست .(۱۳۷۱). **رؤیا و تعبیر رؤیا**، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران: فردوس.

۲- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی .(۱۳٤٥). **اوراد الاحباب و فصوص‌الآداب**، تهران: دانشگاه تهران.

۳- حافظ، شمس‌الدین محمد .(۱۳۸۹). **دیوان حافظ**، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: پیمان.

۴- دهخدا، علی اکبر .(۱۳۸۷). **امثال و حکم**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵ - رودکی .(۱۳۸۶). **دیوان اشعار**، به کوشش فرشید اقبال،تهران: اقبال.

٦- زمردی، حمیرا .(۱۳۸۷). **نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی**، تهران: زوار.

۷ - سعدی، مصلح‌الدین .(۱۳۷۰) .**غزلیات**، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: علمی.

۸ - ---------- .(۱۳۷۲). **بوستان**، تصحیح محمد خزائلی، تهران: علمی.

۹ - شفیعی کدکنی، محمّدرضا .(۱۳۸۶). **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: آگاه .

۱۰- عطار، فریدالدین .(۱۳۵۸). **مختار نامه**، تهران: توس.

۱۱ - فردوسی، ابوالقاسم .(۱۳۸۳). **نامه باستان**، گزارش و ویرایش میرجلال‌الدین کزازی، تهران: سمت.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۲- لوچر، ماکس .(۱۳۷۸). **روان‌شناسی و رنگ‌ها**، ترجمه نغمه صفاریان، تهران: حکایت.

۱۳ – منوچهری، احمد بن قوس .(۱۳۷۲). **دیوان اشعار**، تصحیح احمدعلی امامی افشار، تهران: بنیاد.

۱۴- مولوی، جلال الدین .(۱۳۶۰). **دیوان شمس**، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: جاویدان.

۱۵- ---------- .(۱۳۷۹). **مثنوی معنوی**، تصحیح محمد استعلامی، تهران: صدف.

۱٦- مصری، ابن‌ابی‌الاسبع المصری، ابومحمد عبدالعظیم .(۱۳۸٦). **بدیع القرآن**، ترجمه علی میرلوحی، مشهد.

۱۷- واعظ کاشفی، محمد .(۱۳۵۰). **فتوّت‌نامه سلطانی**، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ.

مقالات

۱- آیت اللهی، حبیب‌الله .(۱۳۷۷). **رنگ در قرآن مجید**، فصل نامه دانشور، سال ششم.

Archive of SID

www.SID.ir